

چطور بگوییم نه!

رامین کامران

مسئله شرکت کردن یا نکردن در انتخابات سؤالی است که به طور ادواری مطرح میشود و این بار هم به دلیل نزدیکی به وقایع آبان ماه، با شدت و حدت بیشتر مطرح شده است. همزمان و هواداران این سؤال را با ما هم مطرح کرده اند و خواستار پاسخند.



تکلیف من که هیچگاه در هیچیک از رأی گیری های رژیم اسلامی، از فراندوم اول تا به امروز، شرکت نکرده ام، روشن است. اینجا میخواهم از فرصت استفاده کنم و مطلب را موجز، ولی با ترتیب منطقی مطرح کنم تا نتیجه ای از آن بگیرم.

برگزاری انتخابات - حال در هر سطح - وسیله ایست برای رساندن پیامی به دولت اسلامی و دیگران، چه ایرانی و چه غیر آن. باید دید که این پیام چیست و چگونه میباید بیان شود. پیام شما باید تا حد امکان روشن و بی ابهام باشد تا فرصت تفسیر های آزاد را از همه و در صدر همه، از نظام اسلامی بگیرد. باید اول بدانیم که با استفاده از فرصت میخواهیم پیامی خصوصی بفرستیم یا عمومی.

شرکت در انتخابات، خود به خود حاوی یک پیام روشن و عمومی است که قابل حذف نیست و آن ابراز قبول نظامی است که انتخابات را به راه انداخته است. برای همین هم هست که رژیم همه را تشویق به شرکت میکند. رقم اصلی قلب انتخاباتی، تعداد شرکت کنندگان است، از حساب یکی برداشتن و حساب دیگری ریختن، قلب دوم است و در جنب آن دیگری بی اهمیت است. همین که ورقه ای در صندوق بیاندازید، رأی مثبتی به نظام داده اید که عمومی است.

آنچه که روی ورقه رأی نوشته شود یا نشود، فقط به گوش حکومت میرسد و خصوصی است. اگر کسی بخواهد پیامی خصوصی بفرستد، البته این راهی است. حتی اگر روی ورقه بنویسید که با نظام مخالفید یا طرفدار هر نظام دیگری هستید، باز هم پیامتان خصوصی خواهد بود. به علاوه، تصور نمیکنم که حکومت برای اطلاع از بی پشتیبانی، محتاج گرفتن آن باشد. اگر هم برگه سفید به صندوق بیاندازید، سفیدی آن مشمول هزار تفسیر خواهد بود که مخالفت با نظام حتماً جزو آنها نیست.

اگر قصد شما نه گفتن به رژیم باشد که تنها پاسخ منطقی به این حکومت است، باید این را به صراحت و به طور عمومی بیان نمایید. روشن است که عدم شرکت در انتخابات که از سوی بسیاری به شما توصیه میشود، بهترین راه است. ولی نباید در همین مرحله توقف نمود. زیرا حکومت به هر صورت در اعلام نتایج انتخابات به دروغگویی معمول خویش ادامه خواهد داد و ارقام ساختگی را در همه جا جار خواهد زد. خبرنگاران خارجی هم، اگر حضور داشته باشند، به حوزه هایی هدایت خواهند شد که نسبتاً شلوغ باشد و بتواند مؤید ادعای حکومت گردد.

در یک کلام، شرکت نکردن کافی نیست، آنچه از شرکت نکردن مهمتر است، اعلام این است که شرکت نمیکنید، این است که همه مطلع شوند که شرکت نمیکنید. این است که تعیین کننده است، نه عدم حضور در حوزه رأی گیری. مخاطب اصلی این پیام دولت نیست، دیگر ایرانیان و نیز خبرنگاران خارجی هستند. این پیام باید عمومی باشد و در معرض دید همه. تفسیر هم نمی باید بردارد.

شعار «در انتخابات شرکت نمیکنم» روشن ترین شعار است و میباید به وسیعترین شکل و با استفاده از هر محمل، در همه جا پراکنده گردد. این است که موضع شما را روشن میکند، نه عدم حضور یا ورقه رأی. نکته ظریف اینجاست که فرصت بیان موضع، با برگزاری انتخابات به شما ارزانی شده است، ولی پیام مؤثر مخالفت، باید در خارج از پروسه انتخابات داده شود. اگر با این نظام مخالفید، فرصت خوبیست که این پیام را در همه جا و به هر صورت، به همه، از نزدیکان که شفاهاً بدانها میگویید تا دورترین کسانی که ممکن است پیام را روی دیوار کنار خیابان یا دیوار هزار نقش شبکه های اجتماعی یا هر جای دیگر ببینند، برسانید.

حوزه و ورقه را کلاً به طرفداران نظام واگذار کنید، نبرد اصلی در آنجا واقع نمیشود.

۲۶ دسامبر ۲۰۱۹، ۵ دی ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com

آماج درست کدام است؟

رامین کامران

آنچه امروز از ایران میشنویم، بیانگر بی تابی مردمی است که ضربه خورده اند، کشته داده اند و منتظر فرصتند برای زدن ضربی متقابل. در این شرایط است که آسان میتوان به هر فکری دل داد، هر روشی را به کار بست و هر چیزی را هدف گرفت - بدون اندیشیدن به برد و نتایج اینها. پس باید برخی نکات را هر چه زودتر روشن ساخت.



اول چند نکته کلی.

فکر انتقام کشی را از سر به در کنید. آنکه باید بمیرد نظام اسلامی است، نه این فرد و آن فرد خدمتگزارش.

ضربه باید به حکومت بخورد و باید برای حکومت گرانتر تمام شود تا شما. چیزی که شما را بیشتر از حریف تحلیل ببرد، ضمانت شکست است.

ضربه زدن فقط آسیب زدن نیست، نوعی حرف زدن هم هست، یعنی پیامی دارد. باید این زبان را درست حرف بزنید و پیام درست را به همه منتقل کنید. وقتی به چیزی ضربه میزنید، یعنی آنرا نمیخواهید. پس دقیق به چیزی و جایی ضربه بزنید که مقصودتان را درست بیان کند و جایی برای ابهام باقی نگذارد. تته پته نکنید.

ضربه باید تا حد امکان کاری باشد. ضربی کوچک ولی موفق، بهتر از ضربی بزرگ و بی ثمر است.

متوجه باشید که شما به تنهایی در میدان عمل نمیکنید. این نیست که شما در یک سو باشید و حکومت در سوی دیگر. قدرتهای خارجی هم هستند، با امکانات بسیار وسیع مالی و انسانی و مترصد فرصتند برای از هم پاشاندن مملکت. پس باید نهایت دقت را به درست عمل کردن، مبذول دارید. موقعیت بسیار حساس است و اصلاً با نمونه هایی نظیر

انقلاب مشروطیت، نهضت ملی و انقلاب پنجاه و هفت، قابل مقایسه نیست.

برخی میکوشند به شما چنین تلقین کنند که قاطع ترین و مؤثر ترین نوع مبارزه، نوع مسلحانه است. به این سخنان چریکی - هالیوودی دل ندهید. رفتن به سوی نبرد مسلحانه، گذشته از اینکه بلافاصله مردم را در مقابل نیرو های حکومتی، در موضع ضعف قرار میدهد، به خود هم ضمانت پیروزی نیست. اگر تفنگ ضمانت پیروزی بود، نیرو های حکومتی که در تمام دنیا از این بابت بسیار مجهز تر و تعلیم دیده تر از مردم هستند، در همه جا پیروز میشدند. اگر نشده اند، به این دلیل است که در مبارزۂ سیاسی - بر خلاف جنگ - سلاح حرف آخر را نمیزند. به راه انداختن نبرد مسلحانه، باعث هرج و مرج میشود و ممکن است کار را به جنگ داخلی و در نهایت تجزیه کشور بکشاند. حمله به پاسگاه ها و پادگانها، رفتن به راه نبرد مسلحانه است. اینها آماج مناسبی نیست. بیخود راجع به انقلاب پنجاه و هفت خیالپردازی نکنید، آنجا هم مبارزۂ مسلحانه در کار نبود و اگر واقع شده بود، انقلاب شکست میخورد.

کوشش در زدن ضربۂ اقتصادی به رژیم، تیغ دو دم است. یعنی به مردم فلکزدۂ ایران هم که زیر فشار اقتصادی قرار دارند، اصابت میکند و کار تحریمهایی را که به آنها تحمیل شده، تکمیل میکند. از کار افتادن اقتصاد ایران، در شرایط فعلی، معنایی جز گرسنه ماندن مردم کشور ندارد. چنین کاری عاقلانه نیست. چون نیروی شما را زودتر و بیشتر از رژیم تحلیل خواهد برد. مبارزه، جامعۂ قوی لازم دارد و دولت ضعیف، نه برعکس.

باید درست نگاه کنید که چه چیز این رژیم برای شما قابل قبول نیست و چه چیزی را میخواهید از میان بردارید، بعد به همان ضربه بزنید. نباید مثل اشخاص نزدیک بینی عمل کنید که کلی و حدودی تصویری پیش چشم دارند و مثلاً موقع دعوا، مشتشان به جای حریف، میخورد توی دماغ پسرعمویشان.

اگر بخواهیم درست و روشن خصیصۂ اصلی این نظام را که البته مایۂ مصیبتهای آمده بر سر مردم ایران نیز هست و باید دقیق هدف قرار بگیرد، معین کنیم، اختلاط دین و سیاست است. باید به این، درست به این و مشخصاً به این، ضربه زد.

مشکل این است که آنچه آمد، سخنی است انتزاعی. وقتی میخواهیم به مردم آماجی برای حمله عرضه کنیم، باید چیزی ملموس در برابرشان

قرار بدهیم که ضربه زدن به آن، معنای مخالفت با اختلاط دین و سیاست را تداعی کند. این نه بانک است، نه سینماست، نه پاسگاه است، نه مسجد است، نه امامزاده است... پیدا کردن این نوع هدف که جا برای ابهام نگذارد، مشکل است ولی ناممکن نیست.

انواع و اقسام انجمن‌های اسلامی که در هر کوی و برزن تشکیل شده، انجمنهایی که گاه صنفی است، گاه هنری است، گاه قومی است و خلاصه از هر نوع و قسم که هست، اهداف مناسبی است برای نشان دادن اینکه نمیخواهید دین پا از گلیمش دراز کند. انواع هیئتهای مذهبی هم که محل کار چاق کنی در زمینه های مختلف است، اهداف خوبیست. خلاصه اینکه آماج درست باید نهاد و نمادی باشد که دخالت دین را در سیاست بخصوص، و در هر حوزه دیگری که بدان ارتباطی ندارد، بیان سازد. زدن اینهاست که نظام را ضعیف میکند و به هم دنیا هم میفهماند که مقصود شما از به خیابان ریختن و ابراز نارضایتی و حتی درگیری با نیروهای انتظامی چیست.

این مثالهایی که آوردم از دید کسی نوشته شده که در خارج است و سالهاست که در ایران نبوده، ولی همین ها آنقدر بزرگ است که من هم از راه دور میتوانم ببینم. شما که نزدیکید، در موقعیت بهتری برای تشخیص و معین کردن آماج دارید. بر این اساس عمل کنید تا نتیجه بگیرید.

رامین کامران

۹ دسامبر ۲۰۱۹، ۱۸ آذر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت (iranliberal.com)

التهابات اخیر، منطقه و جهان

در مورد ایران

امین بیات

با درود های فراوان به شنوندگان گرامی، قبل از هر چیز مایلم همدردی خود را با معترضین و بخصوص با خانواده هائی که فرزندان عزیز خود را از دست داده اند ، ادای احترام کنم.



بحث امشب دارای سه جنبه میباشد :

1- در مورد ایران 2- منطقه 3- جهان که بهم ارتباط مستقیم دارند:

قسمت اول، اعتراضات آبان ماه 98 که پس از افزایش قیمت بنزین آغاز گردید و سراسر کشور را در بر گرفت و به یک اعتراض ضد حکومتی تبدیل شد.

از آنجا که حاکمان حاکمیت جمهوری اسلامی سید علی خامنه ای و روحانی هستند و فرمانده کل قوا هم خامنه ای است ، فرمان کشتار جوانان را مشترک صادر کردند، بعد از کشتار تعداد بیشماری از جوانان که با اعتراض افکار عمومی و جهان، روبرو شد، مردم ایران و جامعه ی جهانی با بی شرمانه ترین کشتار با روش شناخته شده ی آخوندی مواجه شدند:

1- اعلام کردند که برای تحویل گرفتن جسد جوانان، از خانواده ها میلیونها پول دریافت میکنند.

2- باید خسارت بر آمده از موج تظاهرات را خانواده ها متحمل شوند.

3- وقیحانه گفتند که به خانواده هائیکه فرزندان شان بیگناه کشته شده اند " خون بها" پرداخت خواهند کرد و آنها را شهید اعلام میکنند و خانواده ها را تهدید به سکوت کرده اند.

و این رفتار وقیحانه و جانیتکارانه در حالیست که اکثریت قریب به اتفاق تظاهر کنندگان که از کلیه ی اقشار جامعه هستند، خواستار

سرنگونی کلیت حاکمیت منفوری هستند، که پرونده چهل ساله اش مملو از دستگیری، زندان، شکنجه و اعدام، دزدی ثروت کشور و فساد همه جا گیر بوده است، میباشند.

ریشه های دقیق و عوامل اعتراضات هم برای حاکمیت ارتجاعی ملا ها ، هم برای مردمان ایران و هم برای افکار عمومی جهان ، روشن است، افزایش سه برابری بنزین برای تامین بخشی از هزینه های دولت و جهت مقابله با کسری بودجه 1399 میباشد، بحران اقتصادی و سیاسی گریبانگیر حاکمیت راه حل ندارد، عمق ریشه های فساد تار و پود سرمایه داری عقب مانده و متحجر جمهوری اسلامی را بسمت انحطاط کشانده است.

معترضین در آبان ماه از همه اقشار جامعه و بخصوص بیکاران، گرسنگان که در تاریخ چهل ساله ی حاکمیت ترور بی سابقه بوده است و جهت گیری مردم علیه کلیت رژیم و شعار مستقیم علیه خامنه ای و روحانی نیز بی سابقه بوده است، حمله به حوزه های علمیه ، مراکز مذهبی و نهاد های اسلامی، همراه با فریاد ها ، نشان از خشم مردم که ناشی از فقر، بیکاری، فشار های اجتماعی و همراه با نفرتی که کلیت رژیم آخوندی را نشانه گرفته بود، داشت و بهمین دلیل خامنه ای و دولتش تصمیم به قتل عمد انسانها گرفتند و اقرار به این امر هم کردند.

در حقیقت جمهوری اسلامی ایران با ارتکاب این جنایت هولناک عمدی پشتیبانی کلیه اقشار جامعه را بجز مشتی مزدور عقب افتاده ی حزب الهی بسیجی و سپاهی و آخوند از دست دادند ، و گور خود را با دست نا پاک خود کردند.

و همچنین رانت دولتی و حضور همه جانبه ی الیگارش حاکمیت نا کار آمد اسلامی بر فراز و فرود مردمان ایران در کل و ابتذال ناشی از "اختاپوس" که بازوهای کشتارش را بالای سر مردم ایران گسوده و بسادگی نمیخواهد رها کند.

در این میان نمایش مسخره و جنایتکارانه نام نویسی نوابغ آدمخوار و طرفداران ادامه ی حکومت جمهوری اسلامی ایران در کلیتش ، برای حضور در مجلس بی خاصیت آینده جهت لگد مال کردن و از روی خون جوانان وطن و غم مردم در آبانماه گذر کردن ، برای ورود به مجلسی انتصابی که مسخرگی آن زبان زد خاص و عام شده ، شرم حیا هم نمیکند ، و وارد معرکه گیری شده اند، حتی نهضت آزادی

کاندید برای نمایندگی مجلس داده ، و نمایندگان مجلس افتخار میکنند به کشتار مردم.

سعدی شاعر پر آوازه ایران شعر جالبی دارد که میگوید:

چنان قحط سالی شد اندر دمشق که یاران فراموش کردند عشق

حالا داستان مردم گرفتار و به وسعت زندانی در ایران بدست مثنی آخوند عرب تبار داعشی ، که مردم را بخاطر اعتراضشان به گرانی بنزین به گلوله و رگبار می بندند و به قصد اینکه افکار عقب افتاده ارتجاعی سلطه عربی را به مردم ایران و ایرانی چیره تر کنند ، مردم از خود سؤال میکنند که چه بر ما میروند و در مقابل، عده ای مزدور طرفدار آدم کشی، بفکر نمایندگی مجلسی بی خاصیت افتاده اند و حتمن در آینده از مردم میخواهند که به آنها رای بدهند، احمق کسانی هستند که به این آدم کشان رای مشروعیت بدهند. و باز تحت نام دیالوگ تمدن ها و کشتار در داخل را مجدا توسط مزدور تمام عیاری جون محمد خاتمی که معترضین را دشمن خطاب میکند برای نجات رژیم بمیدان فرستاده اند، و این جانی از خامنه ای برای نجات حکومت اسلامی از فروپاشی و کشتار، حمایت کرد.

وضعیت عمومی مردم در ایران در خطر جدی قرار گرفته است، فقر ، بیکاری، گرانی ، ترور و خفقان، آدم کشی و اقتصاد ورشکسته ، آیا رژیم ورشکسته اسلامی خونخوار ایران ، قادر است جلوی خیل عظیم گرسنگان را بگیرد .

از قدیم گفته اند: " آدم گرسنه دین و ایمان ندارد"

بررسی واقعیات و مشکلات مردم و کشتار صدها هموطن توسط مزدوران حاکمیت بدستور خامنه ای و روحانی جامعه را بسرعت بسوی بی قانونی بیشتر خواهند کشاند، از طرف دولت هرکس و ناکسی دستور تیر اندازی و قتل مردم را صادر میکنند، مردم باید جلوی آنها را با شیوه های خود ، بگیرند.

شکاف موجود ما بین مردم ایران و رژیم بیگانه عربی داعشی دریائی از خون است، یک روز میرسد که مردم بفکر مسلح شدن بیفتند و در ضمن مردم در یافته اند که امنیتشان توسط عوامل بسیجی ، پاسدار ، و تروریستهای حشداشعبی و لبنانی بخطر افتاده است و باید راه چاره ای بجویند، آیا همه چیز برای مردم روشن نشده که

با چه حکومتی طرف هستند، نیمی از جمعیت کشور زنان با حجاب اجباری مورد تهاجم اذیت و آزار مشتی قاتل از زن و مرد بسیجی مدام مورد تعدی قرار، میگیرند.

عوامل سرکوبگر رژیم و کلیت حاکمیت اسلامی ایران، داعشی هستند، تا کی میتوانند به مردم ایران دروغ بگویند، بترسید از روزیکه ارتش گرسنگان به کاخهای شما هجوم بیاورند و خامنه ای را بعنوان یک جنایتکار جنگی دستگیر و محاکمه کنند، وسایر متجاوزین بحقوق مردم را مجازات کنند.

دولت ایران و خامنه ای از سر نا چاری و ورشکستگی اقتصادی مجبور است با آمریکا همان "شیطان بزرگ" به پای میز مذاکره برای تسلیم کردن خود تن در دهند، و مذاکراتی پشت پرده در حال انجام میباشد، و هر دو طرف در حال تعویض جاسوس، میباشد، بحران برجام و مسئله (اف، آ، ت، اف) هنوز پا بر جا است و در دستور کار جلسه ژاپن در بیست دسامبر قرار دارد.

زیرا تحریم ها کمر رژیم اسلامی و اقتصاد اسلامی را شکسته است، اختلاس، دزدی و فساد حتی بعد از سرکوب و قبل از آبانماه در ایران، بیشتر خواهد شد، امروز حتی بخشی از دست اندر کاران رژیم از ترس آینده از دستگاه فاصله گرفته اند و خواهند گرفت، زیرا میدانند نه کارفرمایان و نه دولت خامنه ای میتوانند هزینه حد اقل زندگی مردم را تامین کنند و به پردازند، از کجا؟ نفت که اجازه ندارند بفروشند، در نتیجه اوضاع اقتصادی بدتر خواهد شد از اینکه هست، سطح فقر در ایران 6 میلیون تومان است، و در صد خرید مردم بعد از آبانمان و قتل و کشتار حد اقل سه برابر شده است، صدای فقر آنقدر بلند است که داد و فریاد بخشی از دست اندر کاران رژیم هم درآمده است.

آیا جمهوری اسلامی و خامنه ای و دولتش در یک تضاد دوگانه قرار گرفته اند، اولی اینکه، کودتا کنند و یک حکومت نظامی و دیکتاتوری نظامی بر قرار کنند؟ دوم اینکه بوسیله حمله نظامی خارجی، سرنگون شوند.

بهر حال هر دوی این استراتژی ها در دراز مدت به ضرر سردمداران رژیم تمام خواهد شد، اولی را مردم نخواهند پذیرفت و شورش شبیه آبان ماه به وسعت بیشتر تکرار خواهد شد، که با خشونت غیرقابل پیش بینی خواهد شد و مردم عاصی از ظلم و کشتار اسلام حکومتی،

متحد و یک پارچه با حمایت افکار عمومی مترقی جهان در برابر کوداچیان نظامی ایستادگی خواهند کرد ، در شکل دوم اگر اتفاق بیفتد هم کلیت نظام از بیخ و بن کنده خواهد شد و هم مردمان بیشمار بیگانه زیر بمبارانهای بیگانه ، همه چیز را از دست خواهند داد، و رژیم را بگورستان تاریخ رهسپار خواهند کرد.

مردم و نیروهای آگاه جامعه باید آگاهانه از امروز جلوی کودتا را بگیرند و قبل از اینکه پاسداران به هدف خود که تصاحب سه قوه هست ، را از آنها سلب کنندو شعار علیه تجاوز نظامی همه جاگیر شود و در مقابل اقشار مختلف جامعه هماهنگ و با برنامه عمل کنند، و دست رد به انتخابات فرمایشی بزنند.

در آبانماه مبارزات ضد استبدادی و عدالتجویانه اقشار مختلف مردم به نقطه عطف غیر قابل برگشت خود رسیدو رژیم سبعمه به قتل عام مردم اقدام ورزید .

در چهل سال گذشته جنبشهای اجتماعی مردمی از زحمتکشانشان ، بیکاران ،معلمان، زنان، دانشجویان، بازنشستگان ، حامیان حقوق بشر، حقوق ملی و محیط زیست در پیوند با هم علیه ستم و برای آزادی و برابری مبارزه کردند و این مبارزه ادامه خواهد یافت، تا دستیابی به آزادی و برابری، برای همه مردمان ایران.

رژیم جمهوری اسلامی در عرصه ی داخلی ، منطقه و جهانی با بحران لاینحل، روبروست:

1-بحرانهای داخلی : عبارتند از فراموش نشدن قتلهای دسته جمعی و ارتکاب جنایت سال 67 و دیماه 96، و 88 و بالاخره آبانماه 98 رژیم را در داخل به بن بست کشانده است، و مردم و رژیم رادرمقابل هم قرارداده است، وحرکتهای حساب شده جنبش دانشجویی در 16 آذر امسال با وجود جو امنیتی حاکم بر دانشگاهها وبا دادن شعار علیه حاکمیت برای مثال “خیابانها خونین شد آزادی قربانی شد” به ادامه مبارزه صحنه گذاشتند.

و همچنین تحریم ها توانست پایان ماجراجویی را نوید دهد و اقتصاد ایران را زمین گیر، کند.

رژیم جمهوری اسلامی برایش مهم بود که آرامش داخلی را حفظ کند که در آبانماه با اعتراضات مردمی به اوج خود رسید و خطر ناکثرین جبهه داخلی علیه کلیت نظام رقم خورد، که منجر با

نابودی رژیم خواهد شد.

تورم: دولت اعلام میکند که 60 میلیون ایرانی احتیاج به کمک مالی دارند و در این شرایط بنزین هم سه برابر گران میشود، و همچنین دولت مجبور میشود اعلام کند که ورشکسته شده و بگوید کارمان از لحاظ اقتصادی تمام است، و یکباره قیمت دلار افزایش می یابد، ورشکستگی صندوقهای باز نشستگی و بحرانها شبیه هر روز برای مردم روشن تر میشود.

2- بحرانهای منطقه ای و جهانی: با اعتراضات مردمان عراق -لبنان علیه گرانی و ناکارآمدی رژیمهایشان و اعتراض به حضور و دخالت جمهوری اسلامی و آتش زدن کنسولگریهای ایران به اوج خود رسید و حتی صحبت از تحت تعقیب قرار گرفتن قاسم سلیمانی سردسته آدم کشان رقم زده شده است، هر روز حلقه محاصر علیه رژیم ایران تنگتر میشود، و خواستار خروج نیروهای تروریستی ایرانی از عراق و لبنان هستند.

رژیم در محاصره اقتصادی قرار دارد ، کشور های منطقه هماهنگی متحدالقولی علیه حاکمیت تروریستی ملاها باهم منعقد کرده اند، بجز روسیه و چین که همیشه علیه منافع مردم ایران بوده اند و درایران امروز اهمال کاپیتالیزاسیون راه اندازی کرده اند و در پرونده هسته ای ایران نفوذ بیش از معمول دارند، و درحقیقت نیروهای منطقه ای به حمایت نیروهای وابسته به ناتو پیوسته اند و قصدشان محاصره اقتصادی از خارج و وادار کردن مردم در داخل به ضربه زدن به کل حاکمیت و نیروهای سرکوبگرش میباشد، فلج کردن ایران با فشار های حد اکثری فقط نیست، بلکه تهدید نظامی، فشار دیپلماتیک و دامن زدن به بحرانهای داخلی و حتی اروپای، متحد فرجام نیز وارد فشار حد اکثری دیپلماسی علیه رژیم ایران، شده اند، تا بتوانند به منافع نا مشروع خود دست یابند، و در نهایت پرونده هسته ای ایران را به شورای امنیت ارجاع دهند، بخصوص که کل حاکمیت و سرداران سپاه در شرایط بغرنج فعلی در حالت جنون بسر میبرند و با راکت پراکنیها در بغداد این جنون خود را بروز میدهند.

اما در برگزاری اخیر اجلاس سران ناتو در لندن ، بحث ایران در داخل مباحث ناتو مطرح بود و در قبال کشتار مردم نیز مباحثاتی انجام گرفت، و پشت پرده دیدارهایی صورت گرفت مابین رهبران قدرتهای اقتصادی با محوریت موضوع ایران، و آخرین التیماتم را به نشست ژاپن موکول کردند.

ارزیابی سیاست آمریکا و اتحادیه اروپا در قبال ایران گرچه منفعت طلبانه و در پرده ای از ابهام پوشیده است و به منافع آمریکا با کشورهای سرمایه داری اروپا مرتبط است، اما فشار حد اکثری در ایران اثرات مخرب خود را بجای گذاشته و دولت ایران را مستاصل کرده است، و 12 ماده پمپئو در قبال ایران هنوز پای بر جاست که بخشی از آنها را رژیم ایران مجبور به پذیرششان شده و اگر روحانی به ژاپن برود که خواست رژیم ایران هم هست و به التماس افتاده اند، باید 12 ماده وزیر امور خارجه آمریکا را بدون هیچگونه قید و شرطی به پذیرند، تا اجازه فروش نفت را بگیرند.

بانکها: ممنوعیت مبادلات مالی آمریکا علیه ایران همچنان به قوت خود باقیست و اگر ادامه پیدا کند این ممنوعیت مبادلات مالی، جهانی خواهد شد و قرار است بانک مرکزی ایران از سیستم بین المللی نیز حذف شود، حمله سایبری به 15 میلیون دارندگان حسابهای بانکی ضربه ی مهلکی به بانکها بود که شاید از طرف خود دستگاه حاکمیت طراحی شده برای بالا کشیدن باقیمانده پس اندازهای مردم، مردم به بانکهای ایران اعتماد نکنید.

مبادلات بازرگانی: قرار است از اوایل سال آینده مسیحی در زمینه کشتی رانی، حمل و نقل در آبهای بین المللی تحریم های بیشتری علیه ایران وارد دستور کار سرمایه داری جهانی و آمریکا شود.

و بالاخره بانک جهانی و صندوق بین المللی پول با حمایت ناتو وارد کارزار خواهند شد و از گزارشهایشان چنین بر میآید که در اوایل سال 2020 اقتصاد ایران 10% با رشد منفی روبرو خواهد شد و معتقدند اقتصاد ایران تحت امر تحریمها در اوایل سال نو مسیحی زمین گیر خواهد شد، جمهوری اسلامی با توسل به دستورالعملهای سرمایه داری نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول راه حل میجویند آنهم به بهای کشاندن بیشتر جامعه به فقر.

و بهمین دلیل الیگارشی دولت روحانی و خامنه ای دست به دامن رئیس جمهور ژاپن شده اند، تا چه تصمیماتی برای ایران در ژاپن رقم بخورد، هرچه باشد بعد از آن رژیم دست نشانده سرمایه داری جهانی با چهره وحشتناک تروریستیش باید اوامر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که عملکردی جز تاراج ثروتهای منطقه و ایران نداشته را اجرا کنند و یکی از این اوامر همین گرانی بنزین بود، که در آینده رژیم ایران با ارتش گرسنگان مواجه خواهد شد، و نیروهای

سیاسی در کنار مردم وظیفه دارند برای جایگزینی این رژیم جنایتکار وارد عمل اساسی بشوند تا حاکمیت ملی و استقلال آینده ایران، حفظ مامیت ارضی ایران ، فقط بدست مردم ایران رقم بخورد و تامین شود، و یک آلترناتو دموکراتیک به جامعه و جهان ارائه دهند..

تضاد اصلی امروز مردم ایران قبل از هر مسئله ی مهم دیگری، مقابله با رژیم منفور جمهوری اسلامی که باید بدست توانای مردم ایران سرنگون گردد و باید بساطش بر چیده شود و سران آن بدست عدالت سپرده شوند، و مردم به این نتیجه رسیده اند که آلترناتیو مردمی از میان خود مردم تشکیل خواهد شد و نیروهای سیاسی پشت جبهه ی مبارزات مردم قرار دارند، راه حل جامعه در گرو گسترش اعتراضات ملیونی زحمتکشان و مبارزه متشکل و سازمان یافته نیروهای سوسیالیستی در کنار مردم و ایستادگی در برابر سیاستهای ریاضت اقتصادی و ایستادن در مقابل سرکوب است

Bayat.a@freenet.de

<https://www.facebook.com/amin.bayat9>

15 دسامبر 2019 آ با نماه 98

شعار درست کدام است؟

رامین کامران



موقعیت امروز ما، از یک جهت - جهتی بسیار مهم - به جنبش سبز شبیه است: هنوز در مرحله تعیین درست شعار مبارزه هستیم. یکی از دلایل شکست آن جنبش، در کنار نبود استراتژی و حضور رهبران عوضی، همین پیدا نکردن شعار مناسب بود که میبایست هدف و هویت مبارزه را معین میکرد. چنین کاری قاعدتا بر عهد رهبری است و چون رهبران تسخیری آنهایی بودند که میدانیم، شعار هم از حد رأی من کو، فراتر نرفت...

امروز موقعیت فرق میکند و اصلاح طلبان از میدان بیرون رانده شده اند. مزاحمت رسانه ای که باندشان ایجاد میکند، نباید مانع دیدن موقعیت واقعی آنها بشود. خواستهای صنفی هم که در انتخاب شعار اعوجاج ایجاد میکرد، بالاخره و چنانکه باید، در سایه خواست سیاسی اصلی که براندازی است، قرار گرفته. پس باید دید که شعار درست چیست. مسئله حیاتیست و تعارف و سهل انگاری هم برنمیدارد.

حضور در خیابان، به خودی خود معنایی ندارد، باید خواستی را بیان کرد. شعار دادن در تظاهرات، به قصد ابراز سلیقه فردی و خلاصه انتخاب دلبخواهی انجام نمیشود. شعار های متعدد، یعنی پراکندگی جمع. همینکه افراد در خیابان در کنار هم راه بروند و شعار بدهند، معنای وحدت آنها را نمیدهد. وحدت سیاسی، فیزیکی نیست، فکری است و در شعار باز میتابد. شعار واحد بین تجمعاتی که در چندین شهر تظاهرات میکنند، وحدت میافریند. شعار های متنوع، جمعیت واحد چند میلیون نفری را هم از هم جدا نگاه میدارد. شعار، هویت سیاسی شما را معین میکند. معلوم کنید که چه نمیخواهید و چه میخواهید - هر دو. وقتی اینها روشن باشد، نباید در به حاشیه راندن شعار های نفاق افکن، تردید کرد.

از یک طرف مجاهدین هستند که به حساب نمیایند و فقط های و هو میکنند. پس راجع به آنها صحبت نمیکنم. میمانند پهلوی طلبان و جمهوری خواهان.

تکلیف گروه اول از بابت شعار روشن است. اگر از مردم بخواهند طالب بازگشت مشروطیت بشوند، میدانند که کسی دنبالشان نخواهد آمد. داستان رضا شاه روح شاد هم که اینبار لااقل شنیده نشده. پس سخنی جز خواستاری سرنگونی به هر شکل و قیمت ندارند که به کسی عرضه کنند. همین وجه منفی کار است، به کلی ترین صورت آن. اینکه دائم اینجا و آنجا دعوت بشوند و حرفی بزنند، بی برگی شان را نمپوشاند

که هیچ، بیشتر هم آشکارش میکند. از دید اینها، کار قرار است با دخالت خارجی سامان بگیرد و برای همین است که غیر از یک شعار منفی و کلی، حرفی برای زدن ندارند.

میمانند جمهوری خواهان که در جمع و با وجود سر و صدای بقیه، اساساً بیشترین بخت را برای پیشبرد کار دارند. در اینجا شعار جمهوری خالی کافی نیست، چون فقط قالب حکومت آینده را روشن میکند، معلوم میکند که با سلطنت مخالفند – همین. بعد نوبت جمهوری ایرانی است که در پایان جنبش سبز و از دل مردم زاده شد و شعار بسیار خوبیست، زیرا موضعگیریش در برابر جمهوری اسلامی بسیار روشن و بی ابهام است. ولی اینجا هم با همان مشکل نامعین بودن محتوای این جمهوری مواجهیم. این نقطه ضعف، بردش را کم میکند و از ضربش میکاهد.

جمهوری دمکراتیک و لائیک که شعار جبهه جمهوری دوم است، تنها شعاری است که هم از بابت پس زدن گزینه های نامطلوب، دقیق است و هم از جهت معین کردن محتوای جمهوری آینده. بخش برنده و اصلی این شعار، همان لائیسیته است. این است که باید بر شعار های پراکنده غلبه کند و از دل آنها وحدت بیرون بکشد.

تا درست ندانید که به کجا میخواهید بروید و این مقصود را به روشنی بیان نکنید، ده انقلاب دیگر هم بکنید، کار به جایی نخواهد رسید. انسجام فکر و وحدت شعار، قدم اول پیروزی است.

۹ دسامبر ۲۰۱۹، ۱۸ آذر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت (iranliberal.com)

اعتراضی به وسعت ایران

حسن بهگر

اعتراض ایرانیان به تنگ آمده از گرانی و فقر همچون زلزله ای کشور را تکان داد و پاسخ حکومت به مردم گرسنه گلوله و زندان بود. تصویر مختصری که به دست ما رسیده از این قرار است.



جنبش اعتراض به افزایش بهای بنزین که در 25 آبان آغاز شد با تأیید و تأکید خامنه ای خیلی زود فراگیر و سراسری شد. من نام 60 شهر را که در اعتراض بسر می بردند از شبکه های اجتماعی گردآوری کرده ام که عبارتند از :

تهران، قم، شهرک اندیشه، ملارد، گوهردشت، فردیس، اسلام شهر، شهرک قدس (قلعه حسن خان سابق)، چهاردانگه، هشتگرد، شهریار، رباط کریم، اسلامشهر، گرگان، اصفهان، شاهین شهر، نجف آباد، ارومیه، یزدانشهر، اهواز، گچساران، امیدیه، آبادان، خرمشهر، لرستان، ماهشهر، دزفول، شوشتر، بهبهان، بوشهر، شیراز، زاهدان، شهرک صدرا، کازرون، یاسوج، کرمانشاه، جوانرود، فولادشهر، مریوان، سنندج، بوکان، سقز، ایلام، شیراز، گرمسار، تبریز، سقز، چابهار، رشت، اهر، یزد، سرپل ذهاب، بوشهر، رودهن، دماوند، جم، بابل، فسا، کنگان و..

رژیم اینترنت را قطع کرد تا بتواند در سکوت کامل و بی خبری به کشتار مخالفان بپردازد. اکنون که اینترنت نسبتاً در برخی مناطق برگشته و فیلم هایی جسته و گریخته به خارج درز می کند سببیت و شدت وحشیگری در این سرکوب ها را می شود دید، تا آنجا که برخی سخن از حمام خون می گویند. عفو بین المللی تعداد کشته شدگان را 143 نفر برآورد کرد ولی تأکید کرده که تعداد باید به مراتب بیش از این باشد و خبرهایی کم و بیش موثق بیش از 500 نفر را تأیید می کند.

حکومت کوشش کرد گرسنگان غارت شده ی این کشور ثروتمند را خرابکار قلمداد کند ولی فیلم هایی که در شبکه ها تکثیر شد حاکی از دست داشتن عوامل حکومتی در آتش زدن و تخریب اموال عمومی نیز بود. اکثر اعتراض کنندگان زیر 25 سال دارند و هیچ امیدی به آینده

ندارند و از حاشیه ی شهرها هستند. کارگزاران رژیم تأیید کردند که مردم دستگیرشده اغلب بیکار و فقیر و جوان هستند. رژیمی که با یاری حاشیه نشینان به قدرت رسید خود به چنان فاصله ی طبقاتی دامن زده که گرسنگانی از تمامی ایران را به خیزش واداشته است. تعداد بازداشت شدگان به قدری است که زندان های موجود جوابگو نیست، زندان فشافویه یک نمونه از آنست. از ناچاری محل مدارس را هم به عاریه گرفته اند.

شعارهای داده شده از ارتقای خواست تظاهرکنندگان از مسأله معیشتی به سیاسی حکایت می کند. «مرگ بر دیکتاتور، مرگ برخامنه ای، کل نظام ولایتش باطله، پول نفت گم شده خرج فلسطین شده، اهواری با غیرت ماشینتو خاموش کن، توپ، تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه.»

در بین شعارها من شعاری در تأیید رضاپهلوی ندیده و نشنیدم. داده شدن شعار رضاشاه روح شاد را فقط در مشهد شاهد بودیم. جایی که رضاشاه به اعتراض ملایان با گلوله و توپ پاسخ داد و تعداد زیادی از آنها را کشت. نخستین بار در دی ماه دو سال پیش در قم شهر دیگر مذهبی این شعار داده شد که به تصور من بسیار معنادار است و ابداً برای پاسداری از خانواده پهلوی گفته نمی شود بلکه در تقابل با ملایان است و تلویحاً پس رانده شدنشان را در دوان پهلوی اول به رخ ملایان می کشند بویژه آنکه همزمان مرگ بر دیکتاتور هم گفته می شود.

آنچه مسلم است مرگ رژیم جمهوری اسلامی نزدیک است و امیدی که حکومت به اروپا برای گشایش اقتصادی بسته بود نقش برآب شده و کشورهای دیگر حاضر به ریسک های شکستن تحریم ها نیستند. تظاهرات اخیر شکاف بین ملت و رژیم حاکم را به وضوح نشان داد که اختلاف فقط در اقتصاد نیست بلکه فراتر از آن در ساختار حکومت است. شعارها نشان داده که مردم این رژیم را نمی خواهند. رژیمی که پیرشده و کارنامه ای جز کشتار و زندانی و ویرانی نبوده است و محکوم به سرنگونی است.

اما باید بخاطر داشت این جنبش های اعتراضی هنوز بی سر است و سازماندهی نشده است و ره بجایی نخواهد برد. چاره کار در سیاسی شدن مردم است تا خود را در گروه های سیاسی مورد علاقه خود سازماندهی کنند. در غیر این صورت اگر رژیم بیفتد امیدی برای روی کارآمدن یک حکومت دموکراتیک نخواهد بود. همواره به دنبال مسایلی

مبهم دویده ایم و عواقب خوشخیالی خود را چشیده ایم، باید از این کار دست برداریم . باید بدانیم برای چه می جنگیم و چه می خواهیم. سلطنت پهلوی با اتکا به هیاهوی رسانه ای و حمایت غرب وعده های فریبنده می دهد و یک احتمال به شمار می رود اما هرگز از آن دموکراسی و آزادی بیرون نخواهد آمد. گروه های چپ توانی ندارند ولی گروه های قومی که از حمایت بیگانگان برخوردارند جان خواهند گرفت . اگر نتوانیم در یک شکل جبهه ای عینیت یابیم این بار هم باختیم چون با ادامه این سیاست آخوندها که ایران را به پرتگاه برده اند در هنگامه چنین اغتشاشات و هرج و مرجی اگر آمریکا و متحدان اسرایلی و سعودی آن وارد عمل شوند برای ایران سوریه ای دیگر را رقم خواهند زد.

چهارشنبه ۶ آذر ۱۳۹۸

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران-لیبرال

2019November 27, Wednesday

چلبی در خدمت است

رامین کامران

از اولی که این شورای گذار به راه افتاد، برای همه روشن بود که به چه قصد تأسیس شده و قرار است که در فضای سیاسی اپوزیسیون چه نقشی بازی کند. نقش «شورای ملی ایرانیان» را که به سیاق شورا های مشابه عراق و سوریه تشکیل بشود و نقش همانها را هم بازی کند. به نمایندگی ملت ایران تظاهر کند، ولی عروسک سخنگوی آمریکا باشد که لب بزند تا صدایی که از دل لعبت باز درمیاید، به حساب ملت ایران



گذاشته شود.

تمامی شاخصهای طرح نومحافظه کار که اولینش سر دادن ندای فدرالیسم است، دومی پیوند با وارث پهلوی است و سومی توجه مطلق به سیاست خارجی به رغم سیاست داخلی است، همه در این گروه جمع بود و از روز اول هم جمع بود. طبعاً همان اولی که خیلی زود لوشان داد و واکنش شدید مردم را برانگیخت، زمینشان زد و بلایی بر سرشان آورد که بر سر هیچ گروه سیاسی نیامده بود. نیامده فرستادشان لای دست پدر، یا شاید بهتر باشد بگوییم عمو.

ولی ظاهراً، در عین نیمه جانی، امیدشان نمرده، چون اربابشان زنده است. شلوغیهای اخیر ایران که مردم جان به لب آمده را به خیابان کشانده و تا اینجا هم از آنها چندین قربانی گرفته، به آنها فرصت ابراز وجود داده. به هر صورت طرح آمریکا و متحدانش هم جز بالا بردن فشار اقتصادی برای شوراندن مردم و برانداختن حکومت نیست. پس طبیعی است که خدمتگزارانش این حرکت را تشویق کنند و به گسترش آن امید ببندند تا راه صعودشان به قدرت هموار شود. راهی که فقط دخالت خارجی میتواند باز کند.

برای همین هم هست که مدیر عامل و رئیس هیئت مدیره شورا ناگهان به میدان جهیده تا در میان شلوغی، به سازمان ملل و بخصوص شورای امنیت عریضه نگار شود که جلوی کشته شدن مردم را در ایران بگیرد! مقصود روشن است، تحریمها که به حداکثر رسیده، میماند، دخالت نظامی که راه اصلی مشروعیت بخشیدن بدان، حکم شورای امنیت است.

ولی مانعی در کار هست: اینکه تا وقتی اقتدار نظامی دولت اسلامی بر جا باشد، صحبت از جنگ نمیتوان کرد. نه اینکه آمریکا و متحدانش مایل به این کار نیستند، هستند و خیلی هم هستند، ولی امکانش را ندارند. اگر داشتند، همین درگیری هایی کوچکی که با جمهوری اسلامی داشته اند و در صدر آنها ساقط شدن پهپاد آمریکایی، بهترین فرصت بود.

میماند چه؟ اینکه اعتراضات داخلی هر چه گسترده تر بشود و هر چه خشن تر، تا بتوان با کمک رساندن به آنها - به سبک سوریه فرضاً - اقتدار دولتی را ضعیف و در نهایت مختل کرد و مملکت را از هم پاشاند. از اینجا، گفتار فدرالی که شورا عرضه میکند، میتواند مؤثر بیافتد و جنگ داخلی را - اگر اوضاع مساعد بود - تا حد فروپاشی ایران پیش ببرد.

امکان پیش رفتن سناریو کم است، ولی چه کم باشد و چه زیاد، چلبی
برای خدمت آماده است. میگویند در این دنیا روی کسی نمیتوان حساب
کرد، ولی گویی روی ناکسان میتوان! دنیای عجیبی است!

رامین کامران

۳۰ نوامبر ۲۰۱۹، ۹ آذر ۱۳۹۸

برگرفته از سایت iranliberal.com